

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال ششم - شماره یکم - بهار ۱۳۹۹ - شماره پيوسته ۲۷

ترکیب و واژه‌سازی در زبان ترکی آذربایجان بر اساس انگاره نظری سامعی

(ص ۲۱-۴۴)

مروارید جزائی^۱، محمد رضا اروچی (نویسنده مسئول)^۲، بهزاد رهبر^۳، سکینه جعفری^۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

این پژوهش در تلاش برای بررسی روش‌های طبیعی واژه‌سازی در زبان ترکی آذربایجان است و با رویکردی علمی به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته است و در این راستا از رویکردهای آوایی، نحوی و معناشناختی حاکم بر این فرایند نیز غافل نبوده است. سامعی (۱۳۹۵) پژوهشی در مورد فرایند ترکیب و واژه‌سازی در زبان فارسی انجام داده است، که این انگاره، منبع الهام این پژوهش بر روی زبان ترکی آذربایجان بوده است. البته پژوهشگران، آثار علمی فراوانی در مورد ساخت‌واژه و فرایند واژه‌سازی در زبان‌های فارسی و انگلیسی ارائه داده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که نظر سامعی (۱۳۹۵) و کاربرد متغیرهای 'x' و 'y' از طرف ایشان قابل پیاده‌سازی بر روی زبان‌های دیگر از جمله زبان ترکی است. فقدان چنین پژوهشی را در زبان ترکی به وضوح می‌توان احساس کرد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه سامعی (۱۳۹۵) بر آن است که بتواند تحقیق مشابهی را در مورد زبان ترکی آذربایجان انجام داده و چگونگی فرایند ترکیب و واژه‌سازی زبان ترکی را بر اساس انگاره نظری سامعی تبیین نماید. الگوهای مختلفی معرفی شده‌اند که نکته اصلی مورد توجه در طراحی این الگوها، قابلیت پیاده‌سازی آن‌ها در ترکیب‌ها و مدخل‌های واژگانی زبان ترکی آذربایجان بوده است؛ در برخی از آن‌ها متغیر 'x' پیش‌تر قرار گرفته و در برخی دیگر متغیر 'y'، و این تقدم و تأخر در قرارگیری متغیرها با در نظر گرفتن ساختارهای واژگانی زبان ترکی بوده است. این پژوهش، واژه‌ها و ترکیب‌های مختلف را مورد واکاوی قرار داده و درست همانند اثر سامعی، آن‌ها را با زنجیره نحوی متناظرشان مقایسه کرده است. نتیجه تحقیق توانسته فرایند واژه‌سازی زبان ترکی را با نشان دادن متغیرهای واژه‌ساز در زبان ترکی معرفی نماید. کلمات کلیدی: ترکیب، ترکی آذربایجان، ساخت‌واژه، صرف، واژه‌سازی.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان شناسی واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران Morvaridj@live.com

^۲. استادیار گروه زبان شناسی واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران mohamadrezaoorji@yahoo.com

^۳. استادیار گروه زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. behzadrahbar@atu.ac.ir

^۴. استادیار گروه زبان شناسی واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. sjafari591@yahoo.com

۱. مقدمه

زبان پدیده‌ای خاص و اجتماعی است که منبعی برای ابراز محبت و علاقه و ابزاری برای مبادله افکار، مقاصد و نظرات در میان مردم جامعه است. زبان محصول زندگی جمعی انسان‌ها است و مانند دیگر اشکال اجتماعی، همواره در تحول و دگرگونی است و مبنای توسعه انسانی در جوامع بشری به شمار می‌رود. زبان، فرایندی اجتماعی است که در همه جنبه‌های زندگی وارد می‌شود و جنبه‌هایی چون دانش، فن‌آوری، هنر و اقتصاد و دیگر جنبه‌های زندگی در جامعه به وسیله زبان رشد می‌کنند و این رشد و توسعه به طور مستقیم در زبان تبلور پیدا می‌کند. هرگونه بحث و مطالعه بر روی زبان خاص، باید با هدف شناخت بهتر و استفاده دقیق‌تر از این ابزار ارتباطی همراه باشد.

مطالعات و بررسی‌های گسترده‌ای در مورد زبان ترکی و پیدایش و پیشینه تاریخی آن و ریشه‌های زبان آذری باستان صورت گرفته است و محققان بسیاری به تفصیل به معرفی این زبان و ساختار نحوی و آوایی و حتی واژگانی آن پرداخته‌اند؛ اما در بررسی مطالعات ذکر شده، می‌توان ملاحظه کرد که در تعاریف دقیق ساخت‌واژی زبان ترکی، شکاف بزرگی وجود دارد و مطالعات قابل اعتمادی در مورد واژه‌ها و ترکیبات زبان ترکی و ریشه‌ها و سازه‌های آن‌ها دیده نمی‌شود و این که موثق‌ترین مطالعات انجام شده، به زبان ترکی عثمانی پرداخته‌اند و یا به آن زبان نگارش شده‌اند، که البته با اطمینان می‌توان گفت که دلیل این امر، رسمی‌بودن زبان ترکی در آن جمهوری است. از این رو محققانی که در دانشگاه‌های کشور ترکیه فعالیت می‌کنند، به این امر مهم همت گماشته‌اند. اما زبان ترکی رایج در آذربایجان و به‌ویژه آذربایجان ایران از این اقبال محروم بوده است.

سامعی (۱۳۹۵) مطالعه‌ای در مورد فرایندهای پردازش واژه در زبان فارسی انجام داده است و انگاره‌ای نظری برای فرایندهای واژه‌سازی و ترکیب در زبان فارسی ارائه کرده است؛ البته این انگاره که در اصل، الگویی برای معرفی قواعد واژه‌سازی در زبان فارسی است رساله دکتری حسین سامعی است که با راهنمایی استادان حق‌شناس، صادقی و باطنی در سال ۱۹۹۶ انجام شده است.

هدف اصلی این پژوهش، معرفی چارچوب فرایند واژه‌سازی ترکی با توجه به انگاره نظری سامعی (۱۳۹۵) در فارسی است. ایده سامعی (۱۳۹۵) که برای زبان فارسی فراهم شده است، منبع الهام محققان برای انجام این تجزیه و تحلیل است و به نظر می‌رسد که برای زبان ترکی و به‌ویژه زبان ترکی آذربایجان نیز می‌توان با استفاده از مدل‌های 'x' و 'y' مورد نظر سامعی (۱۳۹۵)، مطالعه مشابهی را پیاده نمود. پرسش مطرح شده برای طرح تحقیق پیش‌رو چنین است:

چگونه می‌توان فرایند ترکیب^۱ و واژه‌سازی^۲ زبان ترکی را بر اساس انگاره نظری سامعی (۱۳۹۵) تحلیل کرد؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

در زبان ترکی، همواره تجزیه و تحلیل کلمه و فرایند تشکیل کلمه، بخشی از مطالعات زبانی بوده است. کلمات ترکیبی می‌توانند با ادغام ساده دو عنصر شکل بگیرند، ارتباط دقیق بین این عناصر بسیار متغیر است. طبق نظر جکندوف (۲۰۰۲) این عناصر ممکن است به نوعی "فسیل‌های زبانی" باشند؛ یعنی انواع ساختارهای زبانی که از اولین صورت‌های زبان بشری باقی مانده‌اند و دارای کم‌ترین رابطه با عناصر دیگر هستند. این نظر با نقش ترکیب در زبان‌های امروز جهان تطابق دارد. درِسلر (۱۹۸۷) توصیه می‌کند که زبان‌ها ممکن است که بدون افزودن وند نیز اقدام به ترکیب کنند، اما به نظر می‌رسد که عکس این قضیه صادق نباشد.

پینکر (۱۹۹۹) این مسئله را بررسی می‌کند و اشاره می‌نماید که در سامانه پردازش واژگانی، دوگانگی دیده می‌شود. در حالی که صورت‌های باقاعده، قابل پیش‌بینی‌اند؛ صورت‌های بی‌قاعده نیز می‌توانند در فرهنگ لغات ذهنی ذخیره شوند.

زبان ترکی در طبقه "زبان‌های التصاقی" قرار دارد و بخشی از گروه زبان‌های "پیوندی" است. زبان ترکی، اسم و فعل و همچنین شرایط و قواعد جدید را با پیوندها و پیوست‌ها می‌سازد؛ حتی برخی از واژه‌های دستوری ممکن است تنها با تغییر صداها (واکه‌ها) در ریشه کلمات حاصل شوند. علی-بکیراوغلو (۲۰۱۷) صداهای ذکر شده را با جزئیات آن‌ها مطالعه کرده است. در پژوهش حاضر، صداهای مورد نظر این محققان نیز به عنوان یک متغیر در نظر گرفته شده‌اند.

هنوز مطالعه طبقه‌بندی شده و جامعی برای فرایندهای واژه‌سازی در زبان ترکی وجود ندارد. آرام (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان "بررسی فرایند اشتقاق در زبان ترکی آذری" به منظور محک‌زدن انگاره کیپارسکی با داده‌هایی غیر از داده‌های زبان انگلیسی، نتیجه گرفته است که فرایند اشتقاق، فرایندی زایا در زبان ترکی است و بر مبنای آن می‌توان واژه‌های جدید متعددی در این زبان ساخت. این در حالی است که بهرامی خورشید (۱۳۹۴)، در پژوهشی که با تحلیل داده‌های زبان فارسی انجام داده است این انگاره را حداقل برای صرف واژگانی در زبان فارسی، انگاره‌ای نسبتاً ناکارآمد معرفی کرده است. با این حال، مطالعات زیادی در مورد فرایندهای واژه‌سازی انجام گرفته است و در بیشتر این مطالعات،

1. compounding
2. word forming

تأکید اصلی بر این است که زبان ترکی به طور ساختاری، ریشه کلمه را به صورت ثابت حفظ می‌کند و با افزودن برخی از پسوندهای ساختاری که دارای نقش‌های مختلف هستند کلمات مختلفی را به این ریشه‌های ثابت افزوده و آن‌ها را به واژه‌های جدید تبدیل می‌کند و همیشه تأکید می‌شود که زبان ترکی یکی از بارزترین نمونه‌های زبان‌های التصاقی (agglutinative) است. در مطالعه حاضر، متغیرها هم در ابتدا و هم در انتهای ترکیب دیده می‌شوند و می‌توان پی برد که پیوندی بودن زبان ترکی به این معنا نیست که متغیرهای واژه‌ساز تنها در انتهای واژه‌ها و ترکیب‌ها قرار می‌گیرند.

تکین (۱۹۶۷) اشاره می‌کند که دو نوع ریشه وجود دارد:

الف) ریشه ساده (اولیه)، که نمی‌تواند تجزیه شود؛ مانند av (شکار) و kal (بمان)؛

ب) ریشه مشتق (ثانویه)، که از ریشه ساده به دست می‌آید و ممکن است با التصاق یا ترکیب حاصل شده باشد؛ مانند avcı (شکارچی) و kalan (کسی که باقی می‌ماند) (نک: تکین، ۱۹۶۷: ۱۰۴). در این پژوهش، عناصر التصاقی مورد بحث تکین به عنوان متغیر در نظر گرفته شده‌اند.

منگس (۱۹۹۴)، سامانه‌های تصریفی را به دو بخش اسمی و فعلی تقسیم می‌کند. به بیان او، در زبان ترکی تمایز قابل ملاحظه‌ای بین ریشه‌های اسمی و فعلی وجود دارد و همچنین پسوندهای واژه‌ساز به دو گروه مخالف تقسیم می‌شوند (منگس، ۱۹۹۴: ۱۵۷).

ارگین (۱۹۹۴) ادعا می‌کند که چهار راه برای برخورد با یک مدخل واژگانی و مفهوم جدید وجود دارد:

الف) گرفتن یک واژه خارجی

ب) ایجاد یک گروه واژگانی

پ) جستجو و پیدا کردن یک واژه مرده در زبان

ت) ساختن یک واژه جدید با افزودن پسوندی به ریشه‌ها و ستاک‌ها (نک: ارگین، ۱۹۹۴: ۲۱۹ - ۲۲۱)؛ به نظر می‌رسد که موارد ب و ت مورد نظر ارگین مورد تأیید در پژوهش حاضر بوده و دقیقاً در این مطالعه آزموده شده‌اند.

آهن‌اوف (۲۰۱۳) و کارآغاچ (۲۰۱۲) با تمرکز بر روند واژه‌سازی، مقوله‌های زیر را معرفی می‌کنند:

الف) روش درج کردن: اضافه کردن پسوند به ریشه یا ستاک و یا موارد مرتبط (ایجاد یک واژه معنی دار جدید)؛

ب) روش منعطف: الگوهای خاصی در زبان وجود دارند و واژه‌های جدید خروجی این الگوها هستند؛

پ) روش دوگان‌سازی: این روش استفاده چندانی ندارد، اما کلماتی وجود دارند که به این ترتیب ساخته می‌شوند؛ مانند: kara kara (تکرار واژه 'سیاه')، taza taza (تکرار واژه 'تازه')، ağaç mağaç (تکرار واژه 'درخت')؛

ت) روش ترکیب: ساختن یک واژه جدید با ادغام کردن تکواژها، karagöz (سیاه چشم)؛

ث) روش استفاده از واژه‌های کمکی: این نوع واژه ممکن است با ترکیب دو واژه مختلف از طبقه‌های مختلف دستوری ایجاد شود اما یکی از این دو واحد واژگانی به نوعی نقش موصول را دارد و باعث گسترش دامنه معنایی واژه می‌شود. بنابراین واژه تولیدشده می‌تواند به یک حوزه معنایی بزرگ‌تر تعلق پیدا کند؛ مانند yazabilme (توانا بودن برای نوشتن)، tanıştırmak (معرفی کردن کسی با چیزی یا کسی)؛

ج) روش توالی واژگانی: برخی از رخداد‌های نحوی ممکن است در طول استفاده از زبان رخ دهند. برخی از افرادی که به زبان ترکی صحبت نمی‌کنند از این روش برای به کارگیری ساختار نحوی سود می‌برند؛ مانند taş adam (مرد سنگی)، kapı adam (مرد قوی)؛

چ) روش تأکید: در این روش، لهجه به عنوان واحد متصل‌کننده واحد تولید به واحد جذب، عمل می‌کند. تأکید در زبان ترکی دارای ساز و کار متمایزی نیست؛ به عنوان مثال: در زبان روسی 3ãMDK (دژ)، 3ãMDK (قفل) است (آهانوف، ۲۰۱۳: ۳۰۰-۳۱۳؛ کارآغاچ، ۲۰۱۲: ۲۵۱-۲۵۳)؛ همان‌طور که در تحلیل داده‌ها خواهیم دید، همه موارد فوق با پیاده‌سازی انگاره سامعی (۱۳۹۵) قابل شناسایی‌اند.

روش اختصارسازی روشی است که به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد و فهرست طویلی از کلمات اختصار یافته‌ای را که عمدتاً انگلیسی (USA) و گاه فارسی (NAJA) و گاهی اوقات نیز ترکی هستند، پیش روی ما قرار می‌دهد؛ مانند GÜNAZ برای Güney Azərbaycan (GAMOH) و برای Güney Azərbaycan Milli Uyanış Həvəkatı (Güney Azərbaycan Milli Uyanış Həvəkatı). البته اختصارسازی، روش صرفه‌جویی در نوشتن و تلفظ است و نباید به عنوان راهی برای واژه‌سازی جدید در نظر گرفته شود.

با نگاهی به نمونه‌هایی که اِکِر (۲۰۱۳) ارائه کرده است و به صورت کلیشه‌ای مطرح شده‌اند، می‌توان مشاهده کرد که پسوندهای موجود در واژه‌های üstə (بالا)، girdi (وارد شد) و nurdan (از نور) با روش نمونه‌گیری وارد زبان ترکی شده‌اند. البته اثر روش معنی‌سازی را هم می‌توان در این واژه‌ها مشاهده کرد (کارآغاچ، ۲۰۱۲: ۱۱۴). تدوین و غربالگری، روش‌هایی هستند که واژگان را به صورت زبان

نوشتاری استاندارد درمی‌آورند و استفاده از آن‌ها را در زبان جدید میسر می‌کنند؛ البته این روش‌ها، روش‌های واژه‌سازی به شمار نمی‌روند.

علاوه بر این سه روش، دیده می‌شود که کلمات معنی‌دار جدید ممکن است با تغییر حروف صدادار و همخوان‌ها در مبانی واژگان ترکی (ریشه‌ها و ستاک‌ها) تولید شوند. این روش را که در فرایند واژه‌سازی زبان ترکی مشاهده می‌شود، آهن اوف (۲۰۱۳) و واردار (۲۰۰۲) "روش چرخش در اشتقاق واژه" نامیده‌اند. این ویژگی یکی از متمایزترین ویژگی‌های زبان ترکی به‌شمار می‌رود. در این روش، تولید یک واژه معنادار جدید و یا تعیین طبقه واژگانی آن با تغییر صوت‌های آن واژه (آهن اوف، ۲۰۱۳: ۳۰۲) و نام جنس (مردانه، زن، خنثی)، شمار، شخص، زمان، حالت و غیره صورت می‌گیرد و در عمل، زبان با تغییر صدای موجود در واژه، ترتیبی می‌دهد که واژه از غنای معنایی گسترده‌تری برخوردار شود (واردار، ۲۰۰۱: ۵۲).

در زبان ترکی واژه‌هایی مشاهده می‌شوند که تنها با "روش تغییر صوت" تولید نشده‌اند، بلکه یک پیچش زبانی نیز در فرایند تولید آن‌ها اتفاق افتاده است. کارا (۲۰۱۱) این روش را به طور گسترده در پژوهشی تحت عنوان "واژه‌های جدا افتاده" به بحث گذاشته است.

در مطالعه حاجی‌امین‌اوغلو (۱۹۹۱)، اسم ممکن است حاوی داده‌هایی در مورد فعل و ریشه آن باشد. در واژه‌های اسم - ayrılmak (ترک کردن)، اسم + ayak; ak (پا)، اسم - ریشه را مشخص می‌کند، بنابراین a- یک فعل است (همان: ۱۸)؛ اگر در نظر بگیریم که ریشه فعل a- است، اولین اشتقاق آن اسم - خواهد بود؛ مانند ayır- (جدا کن)، ayırıl (جدا شو) و یا مانند at- (پرتاب کن)، az- (از جاده و یا مسیر مستقیم خارج شو) و aç- (باز کن) که جنبه‌های مختلف معانی را بیان می‌کنند و با استفاده از روش تبادل صوتی تولید شده‌اند و همگی قابل شناسایی با متغیرهای مورد نظر این پژوهش‌اند.

هادی (۱۹۹۵) در مطالعه خود به نام "ترکی هنر است" معتقد است که «پسوندهای ترکی ثابت هستند و می‌توانند مانند یک کلید اصلی به هر ریشه‌ای پیوست شوند و پسوندها از حروف موجود در ریشه پیروی می‌کنند» (هادی، ۱۹۹۵: ۴۹). این پژوهش، ستاک‌ها را به دو دسته "ستاک‌های اسمی" و "ستاک‌های فعلی" و پسوندها را به دو دسته "پسوندهای اسمی" و "پسوندهای فعلی" تقسیم کرده است. پژوهش حاضر نیز با تأیید پژوهش هادی (۱۹۹۵)، نتایج آن را با توجه به انگاره سامعی (۱۳۹۵) تبیین کرده است.

أفلازِر و ساراچلار (۲۰۱۸) مرور کوتاهی بر برخی عملکردهای مهم زبان ترکی دارند. آن‌ها زبان ترکی را از لحاظ ترکیب زبانی، خلاق معرفی می‌کنند و با افزودن پسوند به ریشه واژگان، حدود ۳۰۰۰۰ واژه، بجز اسامی خاص، می‌سازند.

ترکیب و واژه‌سازی در زبان ترکی آذربایجانی... (۲۱-۴۴)----- مروارید جزائی و همکاران ۲۷

واژه‌های ترکی به طور گسترده‌ای تحت تأثیر زبان‌های عربی، فارسی، یونانی، ارمنی، روسی، فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی و اخیراً انگلیسی قرار دارند. کلمات ترکی می‌توانند چندین پسوند تصریفی و اشتقاقی را به خود بگیرند؛ یک واژه ترکی می‌تواند تنها یک کلمه باشد اما ترجمه‌ای معادل تقریباً یک جمله را داشته باشد:

اگر ما قادر به نوشتن باشیم = yaz + a + bil + əcək + sə + k

همه تکواژها دارای واژگونه‌هایی هستند، که با توجه به واژه‌های حاوی آن در ریشه واژه متفاوت‌اند:

sən + dən (از تو) - on + dan (از او)

وجود چندین مشتق در یک واژه یک رخداد غیر معمول نیست. می‌توانیم واژه "aparabildiklərimizdəndi" را معرفی کنیم که دارای یک ریشه و نه پسوند است (این یکی از مواردی بود که ما می‌توانستیم با خودمان داشته باشیم).

أفلازر (۲۰۱۷) ادعا می‌کند که تجزیه و تحلیل صرفی یک واژه می‌تواند دنباله‌ای از برچسب‌ها مطابق با عبارات آشکار (یا پنهانی) نمایش داده شده باشد. او به واژه uzaklaşılacak (او به محل دوری فرستاده خواهد شد) اشاره کرده و پنج برچسب را معرفی می‌کند که به ریشه uzak (دور) اضافه شده‌اند که عبارتند از:

(۱) + صفت

(۲) + فعل + تبدیل شدن،

(۳) + فعل + علت،

(۴) + فعل + مجهول + موقعیت،

(۵) + صفت + شناسه آینده + ضمیر.

برچسب اول نشان می‌دهد که ریشه، صفت است؛ برچسب دوم نشان‌دهنده این مطلب است که اشتقاق فعل، اتفاق افتاده و معنای آن "تبدیل شدن" است؛ برچسب سوم نشان می‌دهد که یک فعل سببی، مشتق شده است؛ برچسب چهارم نشان‌دهنده مشتق شدن یک فعل مجهول است؛ برچسب پنجم نشان‌دهنده یک اشتقاق در شناسه آینده است.

بنی‌ترزی و تور و أفلازر (۲۰۱۷) می‌گویند: «اشکال‌شناسی صرفی، تعیین مفهوم صحیح محتوایی نشانه‌ها در یک جمله است. یک نماد ساختواژی در مجموعه‌ای از تجزیه‌های صرفی دارای نشانه‌ای است که توسط یک تحلیل‌گر صرفی تولید می‌شود و سپس برای هر یک از تحلیل‌های ساختواژی یک

نماد صرفی را با توجه به اطلاعات متنی و یا زبان‌شناختی انتخاب می‌کند. این کار را می‌توان به عنوان یک تعمیم برای مسئله برچسب زدن به طبقه دستوری، در مورد زبان‌های غنی از لحاظ تصریف مشاهده کرد (ینی‌ترزی، ۲۰۱۷: ۵۳).

آریسوی و ساراچلار (۲۰۱۷) معتقدند که «مدل‌های زبان‌های متمایز که از مدل‌های مولد برای انجام وظایف مختلف فراتر رفته‌اند، امکان ادغام آسان ویژگی‌های ساخت‌واژی و نحوی را در مدل‌سازی زبانی فراهم می‌کنند» (آریسوی و ساراچلار، ۲۰۱۷: ۶۶).

بدین ترتیب، خصوصیات التصاقی زبان ترکی ممکن است باعث افزایش میزان لغات اضافی در لغت-نامه شود که می‌تواند با استفاده از واحدهای زیرواژگانی برای پیدا کردن ویژگی‌های خاص زبان، کاهش یابد و همچنین فرایند واژه‌سازی و ترکیب در آن، قابل شناسایی با متغیرهای مورد بحث این پژوهش است.

ینی‌ترزی و تور و أفلازر (۲۰۱۷) در «شناسایی مدخل‌های اسمی» پافشاری می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که این موضوع برای پردازش زبان‌های مختلف طبیعی و مسائلی مانند جذب داده، پاسخ به پرسش‌ها، ترجمه ماشینی و ... دارای اهمیت خاصی است.

با کمی دقت نظر در تحقیق‌ها و مطالعه‌های انجام شده می‌توان جای خالی پژوهشی را که تنها به اصول واژه‌سازی و شناسایی ترکیب‌های موجود و بالقوه در این زبان پرداخته باشد، حس کرد. به نظر می‌رسد پژوهش حاضر در حد توان نویسنده‌گان خود، به این مهم پرداخته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

سامعی (۱۳۹۵) مطالعه‌ای در مورد موضوع واژه‌سازی در زبان فارسی انجام داده و انگاره‌ای نظری برای آن ارائه داده است. به نظر می‌رسد که ما نیز می‌توانیم همین کار را برای زبان ترکی و به‌ویژه زبان ترکی آذربایجان، با استفاده از 'x'ها و 'y'های این مدل انجام دهیم.

اما منظور سامعی از 'x' و 'y' چیست؟ ایده اصلی و طبقه‌بندی او در ادامه خواهد آمد. لازم به ذکر است که تمام جزئیات این قسمت از کار دقیق خود ایشان که به زبان فارسی انجام شده الهام گرفته است. او در مدخل تحقیق خود بیان می‌کند که «موضوع کار من، توصیف فرایندهای طبیعی واژه‌سازی در زبان فارسی است. این کار را با تحلیل داده‌ها و با هدف رسیدن به فرایندها و قواعد حاکم بر تولید واژگان فارسی انجام داده‌ام. در این زمینه برخی از مسائل واجی، نحوی و معنایی واژه‌سازی در فارسی نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند» (سامعی، ۱۳۹۵: ۳).

این مرور به طور خاص به فرایندهای اصلی واژه‌سازی در انواع مختلف اسم‌های فعلی، صفت‌ها و قیدها اشاره دارد. کلیشه‌های نحوی (اصطلاحات و عبارات)، پیشوندها و ترکیب‌های فعلی و اصطلاحات ترکیبی در این تحلیل گنجانده نشده‌اند.

تفاوت اصلی بین دو گروه از کلمات عبارتند از:

الف) قواعد حاکم بر ساخت اسم‌ها، صفت‌ها و قیدها با قواعد حاکم بر سازه‌های نحوی تفاوت دارند، به طوری که می‌توانیم در مورد ساختارها و قواعد حاکم بر ساخت آن‌ها، متفاوت از ساختار نحوی آن‌ها صحبت کنیم و طبیعت متفاوت ذکر شده، ما را بر آن داشت تا بخش مستقلی را به واژه‌سازی دور از نحو اختصاص دهیم.

ب) قوانین حاکم بر ساخت اصطلاحات، پیشوندها و پیوندها، و همچنین حروف ترکیبی، نحوی هستند و بنابراین از قواعد ذکر شده متفاوت‌اند؛ به عنوان مثال، رابطه بین فرا و رفتن در فرارفتن و یا حرف و زدن در حرف زدن رابطه‌ای است که بین وابسته با فعل و شیء وابسته با فعل وجود دارد. به طوری که این وابسته‌ها می‌توانند مانند سایر واحدهای نحوی به طور مستقل گسترش پیدا کنند: فراتر رفتن، حرفی زدن. همین قاعده در مورد حروف ترکیبی نیز قابل استفاده است: حرف اضافه به سوی می‌تواند به صورت به آن سوی نیز مورد استفاده قرار گیرد (سامعی، ۱۳۹۵: ۳-۴).

سپس سامعی (۱۳۹۵) چند تعریف مختصر برای تعدادی از اصطلاحاتی ارائه می‌دهد که لازم است از دیدگاه او تعریف شوند، این تعاریف به شرح زیر هستند:

۱. کلمه

در زبان‌شناسی، مفهوم "کلمه" یا "واژه" به دلیل ابهام آن اغلب حذف می‌شود (پس از مقاله ۱۹۷۰ چامسکی، اوضاع تغییر کرده است). برخی از نظریه‌های زبان‌شناختی سطوح مستقل این کلمه را نمی‌پذیرند. در بعضی از زبان‌ها، پدیده‌هایی وجود دارند که به عنوان یک کلمه در نظر گرفته می‌شوند؛ در حالی که همان پدیده ممکن است با تعاریف ارائه شده توسط زبان‌شناسان سازگار نباشد یا معادل آن در زبان دیگری ممکن است زنجیره‌ای بزرگ‌تر یا کوچک‌تر باشد؛ برای مثال، در زبان ترکی، زنجیره‌ای از چهار تکواژ ev-lər-in-də یک کلمه است، اما معادل فارسی آن در خانه‌شان دو کلمه است و معادل انگلیسی آن in their house سه کلمه به حساب می‌آید.

۲. طبیعی بودن

الگوهای ساختِ واژه را می‌توان از دو دیدگاه مورد توجه قرار داد: "الگوهای طبیعی" و "الگوهای ساختبرچسبی". در الگوهای طبیعی ما با سازوکارهای ساختِ واژه در عملکرد زبان طبیعی روبرو هستیم. در این زمینه، گویشور زبانی می‌تواند به نیازهای واژگانی خود پاسخ دهد. پاسخ‌های زبانی به این نیازها عمدتاً به سه طریق انجام می‌شوند:

الف) قرض گرفتن واژگان؛

ب) ایجاد تغییرات دستوری و معنایی در واژه‌های موجود؛

پ) ساختن کلمات جدید

تمام این روش‌ها به طور طبیعی در زبان رخ می‌دهند، اما مورد سوم بر اساس الگوهای مشخصی اتفاق می‌افتد که بخشی از ساختار دستوری زبان است.

۳. توصیف

روش ما در این جا "توصیفی" است، نه "تجویزی"، ما نمی‌گوییم که یک کلمه چگونه باید ساخته شود، ما فقط می‌خواهیم نشان بدهیم که اصطلاح کلمه چیست.

۴. نظام آوایی

نظام آوایی یا بخش واجی، بخشی از نظام زبان است که در آن الگوها و قواعد رابط بین واحدها برای شکل دادن زنجیره‌های آوایی و تولید نشانه‌های زبانی واجی و ادراک و تحلیل آن‌ها قرار دارد.

۵. نظام معنایی

نظام معنایی یا بخش معناشناختی، بخشی از زبان است که مفاهیم کلی تفسیر معنایی پیام‌های زبانی را تعریف کرده و توضیح می‌دهد.

۶. نظام دستوری

نظام دستوری زبان، بخش مرکزی زبان است. در این بخش، کوچک‌ترین واحد با نمودهای آوایی و محتوای معنایی؛ یعنی نشانه‌های زبانی، شناسایی می‌شوند و ترکیبی از این واحدها منجر به تشکیل واحدهای بزرگ‌تر کلمات، گروه‌ها و عبارات می‌گردد. زیر شاخه‌های نظام دستوری، "واژگان" و "نحو" هستند.

۷. واژگان

هر یک از نشانه‌های زبانی ذخیره شده در واژگان، یک مدخل واژگانی هستند. اما چگونه می‌توان نشانه‌های زبانی ذخیره شده در واژگان را تشخیص داد؟ کدام یک از این سه اصطلاح را می‌توان یک واحد واژگانی نامید: می‌روم، رونده، رفتن؟ کلمه می‌روم یک صورت ثابت یا یکنواخت نیست و با توجه به نیازها و پیام زبانی متفاوت است. می‌توان گفت که این کلمه و سایر موارد مشابه آن انواع مختلفی از یک صورت واژگانی هستند. واژه رونده یک مدخل واژگانی نیست، زیرا دارای ویژگی‌های متمایز نحوی و معنایی است و به آسانی نمی‌تواند در یکی از شبکه‌های واژگانی معنایی قرار بگیرد.

۸. نحو

نحو، زمینه عملکرد برخی از قوانین محدود است که اشاره به حضور واحدهای واژگانی و دنباله‌های نحوی برای تشکیل یک پیام زبانی را دارد.

۹. صرف

صرف بخشی از نظام دستور زبان است و از طریق قوانین محدود و واحدهای واژگانی ممکن است به اشکال و جملاتی تبدیل شود که در ساخت زنجیره‌های نحوی قابل استفاده هستند؛ به عنوان مثال، در این بخش، مصدر رفتن می‌تواند به شکل می‌روم، رفته باشم، می‌رفتم و غیره تغییر پیدا کند؛ و طبق سلیقه گویشور و جایگاه رسمی و معنایی مورد نظر او نمود پیدا کند.

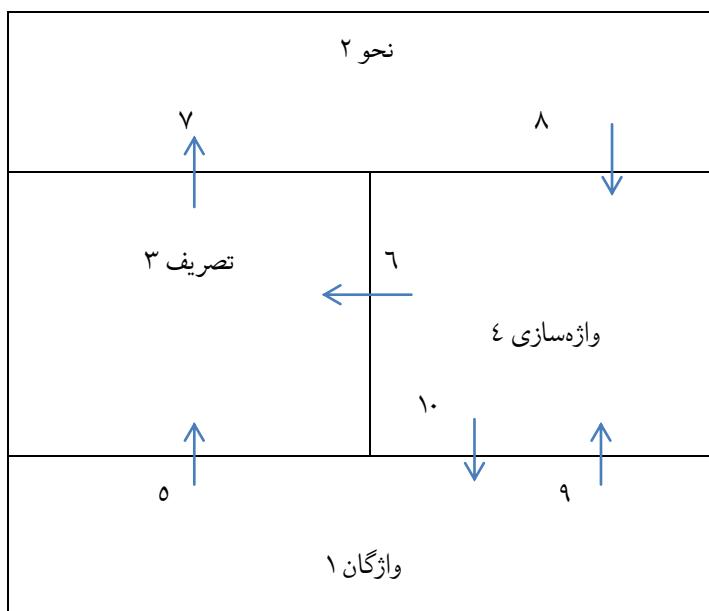
۱۰. واژه‌سازی

واژه‌سازی بخشی از نظام دستوری است که کلمات جدیدی را با کمک مجموعه‌ای از قوانین موجود در زبان تولید می‌کند، بدون این که کلمات لزوماً در لغت‌نامه ثبت شوند و تبدیل به یک مدخل واژگانی گردند.

بنابراین، پردازش کلمه، زیرمجموعه‌ای از نظام دستوری است که حاوی دو دسته قواعد است: قوانین واژه‌سازی و قوانین لغوی سازی.

۱۱. شکل دستور

چهار بخش دستور و ارتباط کلی بین آن‌ها را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:



جدول از سامعی اقتباس شده است (سامعی، ۱۳۹۵: ۳۲).

- ۱- واژگان، انباره صورت‌های زبانی است که دارای فهرست بازی برای هر واحد واژگانی است.
- ۲- نحو، قوانین محدودی برای ایجاد زنجیره‌های همگانی بین واحدهای واژگانی زبان است.
- ۳- تصریف، تبدیل واحدهای واژگانی به صیغه‌های عینی است.
- ۴- بخش واژه‌سازی، واحد ساخت کلمات جدید است.
- ۵ و ۶- درون‌دادِ بخش تصریف، واحدهای واژگانی و کلمات جدید ایجاد شده در بخش واژه‌سازی است که باید به اصطلاحات کاربردی تبدیل شود تا بتواند در جمله‌سازی به کار گرفته شود.
- ۷- بخش برون‌دادِ تصریف، صیغه‌هایی است که برای ایجاد زنجیره‌های نحوی به بخش نحو می‌روند.
- ۸ و ۹- بخش واژه‌سازی با استفاده از زنجیره‌های نحوی و تصریفی اقدام به ساخت واژه‌های جدید می‌کند و یا از واژگانی که در زبان وجود دارند به عنوان ستاک استفاده می‌کند.
- واژه‌های آماده شده در بخش واژه‌سازی یا به طور مستقیم در فرایند ساخت جمله‌ها وارد می‌شوند و یا در لغت‌نامه ذخیره می‌شوند (نک: سامعی، ۱۳۹۵: ۱-۳۳).

پس از معرفی دقیق این انگاره نظری و تبیین دقیق اجزای آن، اکنون می‌توان به این نتیجه روشن رسید که چنین مدل و الگویی فقط برای یک زبان مشخص؛ مانند زبان فارسی قابل پیاده‌سازی نیست و با توجه به ذات فراگیری که دارد می‌تواند در مورد هر زبان دیگری؛ مثل زبان ترکی آذربایجان نیز قابل طرح باشد.

۳. تحلیل داده‌ها

زبان ترکی یکی از زبان‌های گروه زبان‌های اورال^۱ و آلتایی^۲ است و یک زبان "التصاقی" به‌شمار می‌رود. مهدی‌خان (۱۹۶۰) استدلال می‌کند که در زبان‌های پیوندی، ریشه فعل ثابت باقی می‌ماند و ضمیمه‌ها و پسوندها به آن متصل می‌شوند. بنابراین، ریشه فعل می‌تواند در حالت‌های مختلفی ظاهر پیدا کند. در این زبان‌ها، واژگان زبان نیز در معنا و ساخت، مؤثر هستند اما ساخت بسیار واضحی دارند و اجزای ساختار نیز ثابت‌اند. در این زبان‌ها، ریشه کلمات از یک یا چند هجا تشکیل شده است و بین هجاها نیز موصول‌هایی وجود دارد. در این زبان‌ها، کلمات اصلی همیشه موجودیت واحد دارند و اگر معنای ثانویه بدان‌ها اضافه شود، صورت اصلی آن کلمه تغییر نمی‌کند (نک: همان: ۷-۱۵).

به طور کلی، اگر یک عنصر متغیر (x) و یک عنصر متغیر یا یک عنصر ثابت مانند (a) با دو توالی احتمالی تشکیل شده باشند، در این صورت با سه فرایند واژه‌سازی روبرو خواهیم بود؛ هر کدام از این قواعد در کنار قواعد ویژه دیگری قرار می‌گیرند. اگر عنصر ثابت را با (a) و عنصر متغیر دوم در کنار متغیر (x) را با (y) و یا با (x') نشان دهیم، فرایندهای موردنظر ما می‌تواند در حالت‌های زیر نمود پیدا کنند.

۳-۱. یک فرایند با یک عنصر متغیر و یک عنصر ثابت

در این فرایند، یک عنصر ثابت با یک عنصر متغیر (ستاک) همراه است.

$$[x, a]$$

بر اساس توالی‌های احتمالی دو عنصر و همچنین توانایی تکثیر عنصر ثابت، این فرایند سه حالت مختلف پیدا می‌کند.

^۱. Ural

^۲. Altai

۳-۱-۱. ستاک و عنصر پیشین: [a -x]

در این فرایند، عنصر ثابت قبل از متغیر قرار می‌گیرد. عنصر ثابت، شامل واحدی می‌شود که در سنت زبانی "پیشوند" نامیده می‌شود و همچنین واحدهای دیگری که پیشوند نیستند، اما حضور آن‌ها در یک بافت مشخص، ممکن است باعث ایجاد یک واژه قابل پیش‌بینی شوند. این نتایج مربوط به ویژگی‌های نحوی قواعد این فرایند و ویژگی‌های معنایی آن‌ها است.

لازم به ذکر است که هیچ عنصر ثابت با ویژگی پیشوند زبانی در زبان ترکی وجود ندارد؛ بنابراین موارد زیر نمونه‌ای از فرایند [a -x] هستند، اما عناصر ثابت (a) پیشوند نیست.

od giünü (روز عید), Odlac (مشعل)	[od -x]
barmaqca (پوشش انگشت), Barmaqlıq (انگشت کوچک)	[barmaq -x]
canlı (زنده), Cansız (بی‌جان)	[can -x]
qol qanad (بال و پر), Qolçaq (عروسک)	[qol -x]

۳-۱-۲. ستاک و عنصر پسین

در این فرایند، عنصر ثابت پس از متغیر قرار می‌گیرد. همچنین شامل آن چیزی است که به طور سنتی "پسوند" نامیده می‌شود و آنچه که به طور سنتی "پسوند" نامیده نمی‌شود. قواعد زیر معمولاً از نوع

[x - a] هستند:

kökdaş (خواهر و یا برادر), Qardaş (هم‌ریشه)	[x -daş]
göbələklik (زمین پر از قارچ), Güvənlik (امنیت)	[x -lik]
yerdən (از زمین), Göydən (از آسمان)	[x -dən]
yağlı (روغنی), ballı (عسلی)	[x -lı]

عناصر ستاک و دو عنصر ثابت: $[a_1 -x -a_2]$

در این حالت یک عنصر ثابت دو قسمت عنصر متغیر را احاطه کرده است. در سنت زبانی، عنصر قبلی را پیشوند و یکی و عنصر پسین را پسوند می‌نامند، اما برای وقوع همزمان آن‌ها توضیحی وجود ندارد. این اشکال به صورت $[a_1 -x -a_2]$ نشان داده می‌شوند:

نگاه انداختن (Göz atmak), (چشم باز کردن) göz açmak	$[göz -x -C_i]$
(نوعی لاله) Əkin lələsi, (نوعی کلاغ) Əkin qarqası	$[Əkin -x -C_i]$

سامعی (۱۳۹۵) ادعا می‌کند که «حالت‌های سه گانه فرایند $[a, x]$ ، از لحاظ شکل، به طور کامل شبیه فرایندی به نام «اشتقاق» در سنت‌های موجود زبانی هستند، اما از لحاظ کاربرد و درج عناصر در آن، بسیار گسترده‌تر از مشتق عمل می‌کنند. مبنای فرایند اشتقاق بر روی نظریه «وند افزایی» است که می‌تواند در صورت همراهی با ستاک و یا پایه، تصریف واژگانی محسوب می‌شود و باعث ایجاد تغییرات معنایی و ساختاری می‌گردد» (سامعی، ۱۳۹۵: ۴۴).

نظریه «وند افزایی» یک نظریه محدود است که بر اساس قوانین تاریخی زبان قرار گرفته است نه ساز و کارهای موجود در قوانین ساخت واژگان زبانی، و بیشتر به توجیه ساختار واژگان موجود می‌پردازد. در بیشتر شرایط خوش‌بینانه، واژگان مجموعه‌ای از واحدهایی هستند که در گذشته ساخته شده و در لغت‌نامه ذخیره گشته‌اند. بنابراین، «وندها» نمایانگر تاریخ زبان هستند و زبان جاری کنونی را معرفی نمی‌کنند. «و از آنجایی که تاریخ زبان دارای تنوعی بیشتر از زبان جاری است، رسیدن به یک نقش منسجم و معنایی برای عملکرد یک نشانه زبانی کاری دشوار است» (سامعی، ۱۳۹۵: ۴۴).

نظریه «عنصر ثابت» بر ارتباط صوری و معناشناختی واحدهای واژگانی تمرکز دارد و که شباهت‌های رسمی با عواقب معنایی نسبتاً مشابه می‌توانند منجر به ایجاد مدلی شوند که نه تنها باعث تولید واحدهای واژگانی جدید می‌شود، بلکه ممکن است به ارائه تحلیلی مناسب برای معنای کلمات اصلاح شده جدید نیز کمک کند. نظریه عنصر ثابت نه تنها به ساختار رسمی - معنایی واحدهای واژگانی توجه دارد، بلکه به پیشبرد قواعد واژگان تازه نیز می‌پردازد.

۲-۳. یک فرایند با دو عنصر متغیر غیرهم‌سان

در این فرایند، دو عنصر متغیر یا دو ستاک مختلف با یکدیگر همراه هستند:

$$[x, y]$$

هیچ یک از دو عنصر ثابت نیستند و قاعده این است که رابطه‌ای بین این دو برقرار شود. در یک فرایند با یک عنصر ثابت که $[x, a]$ دارای نقش مرکزی برای عنصر ثابت "a" است، قاعده دستوری بسط نقش معنایی و دستوری این عنصر در کل ساختار است. در قاب‌دستمال، عنصر دستمال به عنوان عنصر ثابت، خواص دستوری و معنایی خود را به کل کلمه منتقل می‌کند. اما در $[x, y]$ چنین عنصری وجود ندارد، رابطه‌ای بین دو عنصر برقرار است و نوع این ارتباط با قواعد نحوی قابل توجیه است. رابطه بین *rasta* (راست) و *bazar* (بازار) در *rasta bazar* (بازار راسته) دقیقاً مشابه رابطه‌ای است که در کلمات *məhəllə bazarı* (بازار محله) یا *cumə bazarı* (بازار جمعه) مشاهده می‌شود.

بنابراین می‌توان پرسید که آیا این ساختارها، اساساً ساختارهایی همگانی هستند که با کلمات مطرح شده‌اند و در لغت‌نامه تثبیت شده‌اند. اثبات چنین فرایندی امکان‌پذیر است، اما ابتدا مراحل تاریخی این واحدها باید ردیابی شوند؛ باید روشن شود که آیا دوره‌هایی وجود داشته‌اند که این واحدهای نحوی در قالب زنجیره نحوی در آنها نمود پیدا کرده باشند. اما پیدا کردن چنین موارد اولیه، در بسیاری مواقع دشوار و غیرممکن است. به هر روی در زبان ترکی، عبارات *rasta bazar* و *şeytana bazar* (بازار شیطان) وجود دارند (به نظر می‌رسد که اشکال متنوعی از *rasta bazarı* و *şeytana bazarı* می‌باشند)؛ آیا واژه *uzun bazar* (بازار دراز) نیز در ابتدا *uzun bazarı* بوده و بعداً تغییر حالت داده است؟ آیا *baş barmağı* قبل از کلمه *baş barmak* (انگشت بزرگ) وجود داشته است؟ اگر چنین است، در مورد *sarı gəlin* (عروس نور) چه می‌توان گفت؟

به نظر می‌رسد که در این سازه‌ها قواعدی وجود دارند که در مورد ساختار کلمات و نه در مورد ساختار عبارات (اما نه همه آنها) صادق هستند. فرضیه حاضر این است که این قواعد، ریشه در نحو دارند و یک محصول نحوی نیستند. به این معنی که ممکن است یک قاعده‌ای را خلق کنیم که در آن دو اسم بتوانند عبارتی را ایجاد کنند و در محصول خود علامت واضحی مثل 'sı' نداشته باشند؛ خروجی چنین قاعده‌ای بر یک محور پارادایمی می‌تواند واژه‌هایی مانند *canbir* (یک روح در دو جسم) و یا *quşbala* (پرندۀ کوچک) باشد. در کنار این قاعده، چندین اصطلاح نیز وجود دارد که هرچند ظاهراً برون‌دادهای قاعده ذکر شده هستند؛ اما در واقع، محصولات فرایند ترکیب نحوی‌اند. نکته مهم این است که به لحاظ همزمانی، جداسازی محصولات این دو فرایند تقریباً غیرممکن است.

۳-۳. یک فرایند با دو عنصر متغیر یکسان

در این فرایند، دو متغیر در کنار یکدیگر قرار دارند، اما بر خلاف فرایند $[x, y]$ ، رابطه آن‌ها در محور هم‌زمانی غیر قابل توجیه نیست. آن‌ها دارای یک رابطه جانشینی هستند؛ یعنی متعلق به یک دستور یا معنای مشابه در طبقه معنایی اند.

$[x, x']$

جفت‌های متغیر در ساختار کلمات *dəvə qüştü* (شترمرغ)، *ölüm qalım* (مردن یا ماندن)، *basabas* (تراکم زندگی)، *burun buruna* (بینی به بینی)، *dağ daş* (کوه و سنگ) هر دو متعلق به طبقه دستوری یا معنایی یکسان‌اند، در حالی که در کلمات *baş barmak*، *sarı galin*، یا *rasta bazar* واژه‌های حاوی این ترکیب‌ها به طبقه‌های مختلف دستوری یا معنایی تعلق دارند.

به طور رسمی، در برخی موارد، عنصر اتصالی بین دو متغیر وجود دارد. این عنصر اتصال می‌تواند بخشی از فرایند ترکیب در نظر گرفته شود، که گاهی اوقات از طریق فرایندهای واجی حذف می‌شود.

azdan çoxdan (کم یا زیاد)	/az – dan – çox – dan/
alım satım (خرید و فروش)	/al – ım – sat – ım/
qız qıza (فقط دخترها)	/qız – qız – a/
baş başa (سر به سر)	/baş – baş – a/

صورتی وجود دارد که متعلق به این فرایند است، در این فرایند عناصر مشابه هستند؛ یعنی یک متغیر در ترکیب تکرار می‌شود $[x, x']$ ؛ به طور مثال، در کلمات *yuhayu* (شستن و شستن)، *vürhavür* (بز بزن)، *gəlhagəl* (بیا و بیا).

یک فرایند $[x, x']$ نیز وجود دارد که در آن متغیر دچار نوعی تکرار ناقص می‌شود؛ به عبارت دیگر، یک متغیر متوالی در ترکیب وجود دارد که مشابه متغیر اصلی و از لحاظ مکانی نزدیک به آن است. این متغیر، جعلی است و فاقد معنای مستقل بوده و کاربردی ندارد. این نوع ساخت، بسیار شبیه به فرایند دوگان‌سازی است و یک پدیده شایع در زبان غیر رسمی ترکی است. تفاوت بین این فرایند و فرایند دوگان‌سازی این است که در فرایند دوم بخشی از فرم پایه برای ایجاد یک کلمه جدید تکرار می‌شود، اما

در این فرایند، واژگان کلمه به صورت تکراری و به منظور تشدید معنای اصلی کلمه به کار می‌روند و لزوماً معنی جدیدی ندارند. البته این وضعیت در فرایند دوگان‌سازی نیز قابل مشاهده است. اصطلاحات زیر بعضی از نمونه‌های آن هستند:

Taraq turuq (ترق و توروک)، sağ salim (امن و امان)، qıp qırmize (واقعاً قرمز).

این فرایند یکی از پیچیدگی‌های قواعد آوایی در زبان ترکی است که در آن واژگان با تکرار واجی کلمه اصلی به قوانین آوایی پیوست می‌خورند. کلباسی (۱۹۹۲) تلاش کرده است که این نتیجه را در زبان فارسی شناسایی کند، اما برای دستیابی به تعاریف قابل قبول و قواعد قابل پیش‌بینی با مشکلاتی روبرو بوده است. امینی (۱۳۹۳) به تفصیل به «بررسی فرایند دوگان‌سازی در زبان ترکی» پرداخته و نتیجه پژوهش خود را در مقاله‌ای به همین نام منتشر کرده است. او در تحقیق خود مواردی چون موارد بالا را در طبقه دوگان‌سازی کامل که در زبان ترکی بسیار شایع است قرار می‌دهد.

۳-۴. فرایندهای ترکیب $[y, x]$ و $[x, x']$

فرایندهای $[y, x]$ و $[x, x']$ به طور سنتی فرایندهای ترکیبی نامیده می‌شوند و در طرف مقابل فرایند اشتقاق قرار می‌گیرند. در سنت، در فرایند ترکیب ستاک‌ها جایی برای وندها وجود ندارد و رابطه بین دو ستاک ذکر نشده است. نظریه‌های اخیر، هر دو رابطه را به عنوان دسته‌ای از فرایندهای نحوی در نظر می‌گیرند. با این حال همان‌طور که در مورد $[y, x]$ اشاره شد، فرایند $[x, x']$ نیز ریشه در نحو دارد، اما این قواعد هیچ ارتباطی با مسائل مربوط به نحو ندارند مگر در بعضی از ملاحظات رسمی. چگونه می‌توانیم محدوده ترکیب‌هایی مانند $yuhayu, qıp qırmize, bazak duzak$ (آرایش مارایش) را از طریق فرایندهای نحوی توضیح دهیم؟ البته "ترکیب‌های" متمایز با اشکال نحوی ثابت، به آسانی $[y, x]$ قابل تشخیص نیستند، زیرا ستاک‌های جداگانه‌ای در ساختار آن‌ها وجود دارد. اگر کلمات $qıp qırmize$ و $dəvə qüſü$ یک گروه اسمی ثابت یا برون‌دادهای $[x, x']$ باشند نیز قاعده موردنظر هرگز قابل اثبات نیست.

۳-۵. روابط فرایندها

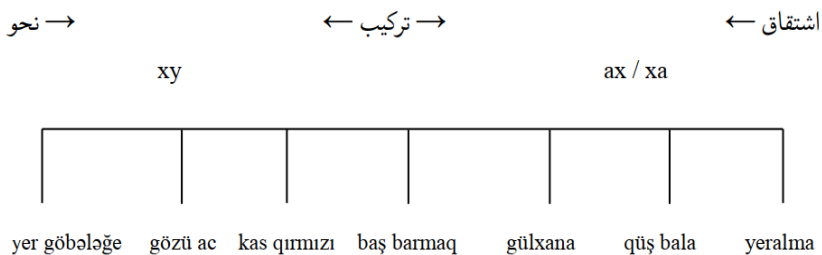
براساس نشانه‌های نامشخص ذکر شده، هر دو ترکیب $[y, x]$ و $[x, x']$ می‌توانند در یک پیوستار در نظر گرفته شوند که در آن یکی از قطب‌ها شامل کلمات کاملاً سازنده، مانند مشتقات و پسوندها است و قطب دیگر شامل فرایندهای نحوی مانند گروه‌های اسمی است. در حقیقت، چند مرزبندی برای توجیه این پیوستار وجود دارد. در این مورد، $yer göbələğe / yer göbələk$ نزدیک به یک نتیجه نحوی است و $yer alama$ نزدیک به یک کلمه سازنده است. این دو زنجیر، بر اساس معیارهای

شناخت کلمه، هر دو کلمه هستند اما حضور نمادهای دستوری گاه‌به‌گاه در کلماتی مانند yer göbələğə آن‌ها را به نحو نزدیک می‌کند، در حالی که کلمه yeralma فاقد چنین ویژگی‌هایی است.

این پیوستار در [y, x] و [x, x'] نیز قابل توجه است. بسیاری از واحدهای این مدل، عناصر ثابتی هستند و به نوعی ستاک‌های خودایستا هستند و رابطه‌ای مانند [y, x] می‌تواند بین آن‌ها و متغیرهایشان در نظر گرفته شود. آیا alma لزوماً یک عنصر ثابت در ترکیب yeralma است؟ پاسخ به این سؤال بس‌پرچسبی به معیارهای تعیین عنصر ثابت دارد. در اینجا، برای تعیین یک ستاک مستقل به عنوان یک عنصر ثابت، دو حالت عمده باید در نظر گرفته شود: اول، وجود کاربرد متعدد و قابل توجه (نسبت به کاربرد ساختارهای دیگر) در یک بافت دستوری -معنایی در یک زمان معین؛ و دوم، ایجاد برخی تأثیرات معنایی و نحوی مشخصی که نتایج دستوری قابل پیش‌بینی دارند. با این حال، همیشه این ساختارها را می‌توان به عنوان [y, x] در نظر گرفت.

می‌توان یک پیوستار را در نظر گرفت که یک قطب آن نشان‌دهنده فرایندهای مشتق‌شده مانند işçi یا yeralma هستند و قطب دیگر نشان‌دهنده فرایندهای ترکیبی از نوع [y, x] مانند yer göbələğə هستند. در عین حال، کلمه qüş bala و کلمه gülxana (بسته به تکرار xana در سایر نمونه‌های واژگانی) به فرایندهای مشتق‌شده نزدیکی دارند، همچنین qırmızı aç و gözü نزدیک به قطب ترکیب هستند.

می‌توان یک پیوستار کلی ایجاد کرد که به طور همزمان هر دو فرایند [y, x] و [x, x'] و فرایندهای نحوی مانند نمونه‌های زیر را ادغام می‌کند:



۴. نتیجه‌گیری

با توجه به این که نشانه‌های سوسوری ابزار کافی برای مدل‌سازی حالت‌ها و نگرش‌های مختلف ساخت‌واژی نیستند، علی‌رغم این که می‌توان آن‌ها را به تمام انواع ساختارهای صرفی تعمیم داد، لازم است که نگاهی ساختاری به صرف و حتی نحو زبان داشته باشیم، به نحوی که این رویکردهای ساختمند، جنبه‌های جدیدی از نقاط ساخت‌واژی را در نظر بگیرند؛ با نگاهی اجمالی به تحقیق‌های

از پیش انجام شده در زمینه ساخت‌واژی زبان ترکی، جای خالی این نوع نگرش و رویکرد ساختمند به واژگان و اصل پیدایش ترکیب‌های جاری در زبان به وضوح قابل مشاهده است.

سامعی (۱۳۹۵) که منبع الهام محققان برای انجام پژوهش حاضر بوده است، متغیرهایی مانند 'x' و 'y' را برای بررسی ساختار ترکیب‌ها و ارزیابی فرایندهای واژه‌سازی در عناصر زبان فارسی، در نظر گرفته است. پژوهش حاضر واژگان و ترکیب‌های موجود در زبان ترکی و به‌ویژه زبان ترکی رایج در آذربایجان جنوبی را که در خاک ایران واقع شده است و گویشوران متعددی دارد، به منظور شناسایی اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها و یافتن رابطه‌ای بین این متغیرها و اکاوی کرده است. در زبان ترکی جایی برای پیشوندها وجود ندارد و هر ترکیبی را می‌توان با اضافه کردن پسوندها به ریشه‌ها ایجاد نمود؛ اما در فرایند واژه‌سازی، 'x'ها و 'y'هایی وجود دارند که کلمات و واژگان و مدخل‌های واژگانی زبانی را می‌سازند. پیوستاری بین زنجیره‌های نحوی و واژه‌های ترکیبی وجود دارد که تمایز و تفارق آن‌ها و قضاوت در مورد آن‌ها کار دشواری است. پژوهش حاضر این فرایندها را ارزیابی کرده و پس از تحلیل، واژه‌های ترکیبی آن‌ها را با زنجیره‌های نحوی متناظرشان مقایسه نموده است و توانسته به وضوح واژه‌ها و ترکیب‌های زبان ترکی را با توجه به متغیرهای سازنده آن‌ها که با نمادهایی چون 'x'ها و 'y'ها نشان داده شده‌اند شناسایی کند؛ همان‌طور که سامعی این کار را انجام داده است.

هدف اصلی این پژوهش، معرفی چارچوب فرایند واژه‌سازی ترکی در رابطه با انگاره نظری سامعی (۱۳۹۵) در فارسی بود. ایده سامعی (۱۳۹۵) که برای زبان فارسی فراهم شده است، منبع الهام محققان برای انجام این تجزیه و تحلیل بود و به نظر می‌رسد که این کار برای اندیشمندان، مترجمان، سخنرانان، اهالی رسانه، نویسندگان، هنرمندان، تهیه‌کنندگان فیلم و تمامی علاقه‌مندان زبان و ادبیات ترکی قابل استفاده باشد. امید است که دستداران زبان ترکی آذربایجان، روزی موفق به بنیاد نهادن سازمانی همسو با فرهنگستان زبان و ادب فارسی گردند و بتوانند از این پژوهش و رویکرد در ساخت و معرفی واژگان و ترکیب‌های جدید ترکی استفاده کنند.

منابع

کتاب‌ها

- حق پرست قراملکی، حسین، (۱۳۸۵)، تحلیل زبان ترکی آذربایجانی به طریق ریاضی، تهران: اندیشه آریا.
- زارع شاهمرسی، پرویز، (۱۳۸۷)، فرهنگ ترکی - فارسی شاهمرسی، تبریز: اختر.
- زارع شاهمرسی، پرویز، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی - ترکی شاهمرسی، تبریز: اختر.

ترکیب و واژه‌سازی در زبان ترکی آذربایجان... (۲۱-۴۴)----- مروراید جزائی و همکاران ۴۱

- سامعی، حسین، (۱۳۹۵)، واژه‌سازی در زبان فارسی، تهران: بهار.
- کلباسی، ایران، (۱۳۷۳)، ساختار اشتقاقی فارسی امروز، تهران: موسسه چاپ و نشر رهران فرهنگ.

- هادی، اسماعیل، (۱۳۷۶)، ترکی هنر است، تبریز: اختر.

مجلات

- آرام، یوسف، (۱۳۸۷)، «بررسی فرایند اشتقاق در زبان ترکی آذری»، پژوهش‌های علوم انسانی، س ۹، ش ۲۴، صص ۱۸۵-۲۰۷.

- امینی، رضا، (۱۳۹۳)، «دوگان‌سازی در زبان ترکی»، جستارهای زبانی، دوره ۵، ش ۳، صص ۲۷-۵۵.

- بهرامی خورشید، سحر، (۱۳۹۴)، «کارایی انگاره صرف واژگانی»، جستارهای زبانی، دوره ۶، ش ۶، صص ۴۷-۷۳.

منابع لاتین

- Ahanov, K. (2013). **Dil bilimin asaları**. Ankara: TDK.
- Alibekiroğlu, S. (2017). **Türkçede Sözlük Türetme Yollar**. Dergi Park, 35-46.
- Arısoy, E. Saraçlar, M. (2017). **Turkish Speech Recognition. Theory and Applications of Natural Language Processing**, 93-114.
- Dressler, U. W. (1987). 'Morphological Islands: Constraint or Preference?', in R. Steele and T. Treadgold, *Language Topics*. Halliday. Amsterdam: Benjamins.
- Ergin, M. (1994). **Türk dili**. Istanbul: Bayrak.
- Ergin, M. (2009). **Türk dil bilgisi**. Istanbul: Bayrak.
- Eker, S. (2013). **Çağdaş Türk dili**. Ankara: Grafiker Yayın.
- Hacıeminoğlu, N. (1991). **Türk dilinde yapı bakımından fiiller**. Ankara: Kültür Bakanlığı Yayınlar.
- Jackendoff, R. (2002). **Foundations of knowledge**. Oxford: Oxford University Press.
- Kara, M. (2011). **Ayrı düşmüş kelimeler**. Ankara: Bayrak Matbaası.
- Karaağaç, G. (2012). **Türkçenin dil bilgisi**. Ankara: Akçağ.
- Mahdixan, M (1960). **A Persian Guide to the Turkish Language**, London: E. J. W. Gibb Memorial.

- Menges, K. (1994). An Introduction to Turkic Studies. The Turkic languages and peoples. **Washington Depot**, Conn. Vol, 24. pp, 107 - 168.
- Oflazer, K. (2017). **Morphological Processing for Turkish. Theory and Applications of Natural Language Processing**, 21-52.
- Oflazer, K. Saraçlar, M. (2018b). **Turkish and Its Challenges for Language and Speech Processing. Theory and Application of Natural Language Processing**, 1-19.
- Pinker, S. (1999). **Words and rules - the ingredients of language**. New York: Basic Books.
- Tekin, T. (1967). **A grammar of Orkhon Turkic**. Netherlands: Indiana University.
- Vardar, B. (2002). **Açıklamalı Dilbilim Terimleri Sözlüğü**, Istanbul: Multilingual
- Yeniterzi, R. Tür, G. Oflazer, K. (2017). Turkish Named-Entity Recognition. **Theory and Application of Natural Language Processing**, 115-132.